

The Islamic Law and the Islamic Legislation

Ayatollah Allameh Mohammad Taqi Misbah Yazdi

Abstract

Based on the discussions presented earlier, value-oriented behavior can be political provided that it is shown with the intention of achieving social goals and interests. Individuals, groups, and adherents of various schools of thought and religions differ in setting goals and the paths to achieve them. This paper seeks to better elucidate the Islamic perspective in this regard. The goal of Islam regarding social life and the management of society is to provide conditions for the majority of people to attain the highest life benefits, both in this world and the hereafter. The fundamental distinction between Islam and other schools lies in the fact that Islam's objectives are not limited to just this world, i.e., social life must also be organized to facilitate spiritual growth and, consequently, lead to man's eternal happiness. In other words, there is a relation between politics and ethics. This article expounds on the relation between politics and ethics, the elements of politics, the characteristics of the chief legislator, and the hierarchy of legislation.

Keywords: law, legislation, ethics, politics, hierarchy of Legislation, elements of politics.

قانون اسلامی و قانونگذاری اسلامی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

بر اساس آنچه گذشت، رفتارهای ارزشی در صورتی که به قصد تأمین هدف‌ها و مصالح اجتماعی انجام شود، مصداق رفتار سیاسی خواهد بود. افراد، گروه‌ها و اصحاب مکاتب و مذاهب مختلف در تعیین هدف و راهی که به هدف منتهی می‌شود، اختلافاتی دارند. در این گفتار در صدد شناخت بهتر دیدگاه اسلام در این زمینه هستیم. هدف اسلام از زندگی اجتماعی و مدیریت جامعه، فراهم کردن زمینه برای اینکه بیشترین افراد بتوانند به بیشترین مصالح زندگی، اعم از دنیوی و اخروی، برسند. نقطه اختلاف اساسی اسلام با سایر مکاتب، این است که هدف در اسلام، منحصر به هدف دنیوی نیست و زندگی اجتماعی نیز باید به گونه‌ای شکل داده شود که زمینه رشد معنوی، و در نتیجه، دستیابی به سعادت ابدی را برای انسان فراهم کند. به این معنا، بین سیاست و اخلاق ارتباط وجود دارد. این مقاله به تفصیل به بررسی پیوند اخلاق و سیاست، عناصر سیاست، ویژگی‌های قانونگذار اصلی و مراتب قانونگذاری می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قانون، قانونگذاری، اخلاق، سیاست، مراتب قانونگذاری، عناصر سیاست.

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

پیوند اخلاق و سیاست

اخلاق، معانی و کاربردهای گوناگون دارد. این اصطلاح در عام‌ترین مفهومش شامل همه رفتارهای اختیاری انسان در رابطه با اهدافشان می‌شود. از این رو هم مسائل فردی را دربر می‌گیرد و هم شامل مسائل گروهی، اجتماعی و حتی بین‌المللی می‌شود. در جایی که رفتارهای اختیاری انسان با زندگی اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند، اهداف سیاسی، موضوعی برای ارزش اخلاقی هستند و به اصطلاح، از نظر مصداق، اتحاد عام و خاص پیدا می‌کنند؛ به این معنا که مسائل سیاسی، خاص است و اخلاق چتری است که روی همه رفتارهای اختیاری، از جمله رفتارهای سیاسی، گسترده می‌شود. بنابراین از نظر اسلام، پذیرفتنی نیست که اخلاق و سیاست دو قلمرو متباین و متضاد داشته باشند.

برای تبیین دیدگاه اسلام دربارهٔ سیاستی که موضوع ارزش‌های اخلاقی واقع می‌شود، به عنوان مقدمه، نخست باید به این نکته توجه کرد که قوام رفتار ارزشی به بایدها و نبایدها و حسن و قبح‌هاست و این بدان معناست که در رفتار ارزشی، محدودیت وجود دارد. این دیدگاه در مقابل لیبرالیسم اخلاقی قرار دارد. ارزش در دنیای امروز به معنای ارزش‌های حیوانی و مساوی با بی‌بندوباری است. هنگامی که سخن از آزادی به میان می‌آید، آن را بالاترین ارزش‌ها معرفی می‌کنند تا بر اساس آن، هر کس هر کاری می‌خواهد، بتواند انجام دهد و شرایط برایش فراهم باشد و البته تنها محدودیتی که برای آن در نظر می‌گیرند آن است که رفتار یک فرد، مزاحم آزادی رفتار دیگران نشود؛ چون آزادی را برای همه معتبر می‌دانند. متأسفانه این تفکر رایج در فرهنگ غرب، میان بعضی از وطنی‌های غرب‌زده و تحصیل‌کرده‌های متأثر از فرهنگ غرب هم وجود دارد.

صرف‌نظر از بحث دربارهٔ معنای آزادی و تبیین دیدگاه اسلام دربارهٔ آن، در مقام بیان این نکته هستیم که وقتی سخن از ارزش به میان می‌آید، به این معناست که «باید و نباید» و «خوب و بد» در کار است و روشن است که ارزش و لزوم به معنای محدودیت است. بنابراین می‌توان گفت که لیبرالیسم اخلاقی (آزادی مطلق)، نه تنها با اسلام، بلکه با هیچ مکتب سیاسی، اخلاقی و دینی سازگار نیست؛ هر چند این گرایش در غرب حکمفرماست و ترویج می‌شود. پذیرش لیبرالیسم اخلاقی به معنای کنار گذاشتن دین است؛ زیرا دین

دربارندهٔ ارزش‌های اخلاقی و شرعی است و حلال و حرام دارد. آیات قرآن کریم، حتی در سوره‌های کوچک که بیشتر در مدینه نازل شده و مربوط به روزهای نخستین بعثت است، شاهد این سخن است؛ برای نمونه خداوند متعال در سوره «انفطار» می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار: ۱۳-۱۴)؛ قطعاً نیکان به بهشت اندرند و بی‌شک بدکاران در دوزخند. در این آیات، در برابر نیکان، کفار به کار نرفته است؛ بلکه مردم یا در زمره نیکان هستند یا در زمره فجار. فاجر به معنای بی‌بندوبار و غیرمتعهد است؛ همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت: ۵)؛ ولی نه، انسان می‌خواهد که در پیشگاه او فسادکاری کند.

انسان قیدوبندها و اوامر و نواهی را دوست ندارد و می‌خواهد آقابالاسر نداشته باشد تا آزادانه هر کاری خواست، انجام دهد. این روحیه، در مقابل روحیهٔ عبودیت و بندگی خداوند متعال است. دنباله‌روی بی‌بندوباری و فسق و فجور در قرآن کریم نکوهش شده است. قرآن کریم دربارهٔ جامعهٔ گرفتار این معضل به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۹)؛ و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش. مبدا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده، به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند.

نه تنها اسلام، بلکه هیچ مکتب اخلاقی دینی بدون مفاهیم ارزشی (مانند «باید و نباید» و «خوب و بد») شکل نمی‌گیرد و مفاهیم ارزشی به معنای محدودیت است. بنابراین هنگامی که سخن از پیوند اخلاق و سیاست به میان می‌آید، باید انتظار داشت که در سیاست نیز «باید و نباید» و «خوب و بد» وجود داشته باشد. برای انتزاع این دسته از مفاهیم، باید رابطهٔ بین چند چیز یا حالت و وضعیت خاصی در نظر گرفته شود (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، درس‌های پانزدهم و بیستم). از این رو هنگام انطباق یک مفهوم اخلاقی بر رفتاری سیاسی باید رابطهٔ مزبور در انتزاع مفاهیم ارزشی

باید درباره هرکدام از این سه عنصر بحث کرد. به‌راستی چه مقررات سیاسی‌ای در اسلام وجود دارد که هدف از رعایت آنها دستیابی به مصالح جامعه است؟ قوانین مزبور را چه کسی باید تعیین کند؟ حاکمی که باید به مردم در تأمین مصالحشان کمک، و آنها را به رعایت قانون الزام کند، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

خدا؛ تنها قانونگذار

از مسائل مهم فلسفه سیاست آن است که چه کسی باید قانون را وضع کند؟ این مسئله در تاریخ فلسفه غرب سابقه طولانی دارد (ر.ک. فنایی اشکوری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۰۷). یکی از نقاط اختلاف دیدگاه اسلام با مکاتب فلسفی بشری، در نوع پاسخ‌گویی به این سؤال است. بر اساس دیدگاه اسلام، اصل قانون را باید خداوند وضع کند و قوانین فرعی هم باید توسط افرادی وضع شود که از طرف خداوند متعال اجازه قانونگذاری داشته باشند؛ به عبارت دیگر حق قانونگذاری تنها در اختیار خداوند متعال است که یا خود، مستقیماً قانون را وضع می‌کند یا به فرد یا افراد مورد تأییدش این اجازه را می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف‌نظر یافید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

اختصاص داشتن تشريع به خداوند متعال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم آمده است (قانون اساسی، اصل دوم).

ویژگی‌های قانونگذار اصلی

به‌راستی چرا قوانین را باید خدا تعیین کند و چرا خود مردم قانونگذار نباشند؟ پاسخ آن است که:

اولاً، هدف قانون آن است که مصلحت کسانی که قانون درباره‌شان اجرا می‌شود، تأمین شود و زمینه را برای سعادت دنیوی و اخروی انسان فراهم کند. عمل سیاسی، مقدمه‌ای لازم برای دستیابی انسان به این هدف به حساب می‌آید. انسان‌ها حداکثر

در نظر گرفته شود. به‌طورکلی همه رفتارهای اختیاری انسان، در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و آنچه فقط مربوط به زندگی اجتماعی است، در حوزه سیاست قرار دارد. بنابراین حوزه سیاست، بخشی از حوزه اخلاق است و همان‌گونه در گفتارهای پیشین توضیح داده شد، برای ارزشیابی اخلاقی رفتارهای سیاسی باید دو حیثیت حسن فعلی و حسن فاعلی آن را در نظر گرفت. بر این اساس یک رفتار سیاسی در صورتی به لحاظ اخلاقی خوب است که اولاً خود رفتار، خوب باشد و ثانیاً کنشگر سیاسی، آن را با نیت خوب و الهی انجام دهد.

ازاین‌رو برای بررسی دقیق رابطه اخلاق و سیاست از منظر اسلام و برای ارزشیابی رفتارهای سیاسی باید به محتوای سیاست و عناصر رفتار سیاسی توجه کنیم تا معلوم شود مفاهیم ارزشی در حوزه سیاست بر چه اموری اطلاق می‌شود.

عناصر سیاست

سیاست رفتارهایی است که زمینه را فراهم می‌کند تا حداکثر افراد جامعه به حداکثر مصالحشان دست یابند. برای دستیابی به این هدف باید مقرراتی وجود داشته باشد تا یک کار بر اساس مقررات، حسن فعلی داشته باشد و خوب تلقی شود. طبیعی است که هر قانونی مخاطب دارد. هنگامی که در مسائل سیاسی رفتاری خوب دانسته می‌شود، به این معناست که همه افراد جامعه، حتی کسی که در بالاترین مقام آن جامعه واقع شده، به یک معنا مخاطب هستند و وظیفه‌ای نسبت به آن دارند. حال اگر این وظیفه را با نیت خوب انجام دهند، ارزش اخلاقی دارد؛ اما اگر برای خودنمایی یا دیگر اهداف دنیوی باشد، دارای ارزش اخلاقی مثبت نیست؛ بلکه خود، اخلاقی فاسد و زشت است؛ هرچند به دلیل مخفی بودن نیت، کسی متوجه آن نشود.

بنابراین سیاست بر پایه سه عنصر استوار است:

۱. مقرراتی که باید رعایت شود؛
 ۲. مردمی که باید مقررات را رعایت کنند؛
 ۳. نیروی حاکم و قاهری که بتواند مردم را به رعایت قوانین الزام، و از تخلفات و ظلم و فساد در جامعه جلوگیری کند و نیازهای برزمین‌مانده جامعه را به‌منظور تأمین مصالح جامعه برطرف سازد.
- در راستای شناخت دیدگاه اسلام درباره رابطه اخلاق با سیاست

بشر تا ابد مطرح می‌شود را یک‌باره تبیین کرد. از این رو به ناچار باید واسطه‌هایی وجود داشته باشند که پس از دریافت کلیات و اصول ضروری از خداوند متعال، به بیان فروع، جزئیات و تفصیل آنها بپردازند. خداوند متعال، حاکمیت و قضاوت را به دست پیامبر گرامی اسلام سپرده است (نساء: ۱۰۵) و مردم باید از اوامر او و اولوا الامر، که ائمه علیهم‌السلام و نوابان ایشان هستند، اطاعت کنند (نساء: ۵۹).

مراتب قانونگذاری

در جمهوری اسلامی ایران، طبق قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی قانون وضع می‌کند (اصل ۷۱). ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر بر اساس دیدگاه اسلام، قانونگذار تنها خداوند متعال است، چرا این حق به مجلس شورای اسلامی داده شده است؟ در پاسخ باید گفت که وضع قوانین به منظور دستیابی به مصالحی است و مصالح درجاتی دارد. در وضع قانون، بالاترین درجات در نظر گرفته می‌شود؛ هرچند در مقام عمل لزوماً به بالاترین درجه آن دست نمی‌یابیم و گاه موانعی رخ می‌دهد که رسیدن به آن درجه را غیرممکن می‌سازد و بر اساس حکم عقل، به ناچار باید به درجات پایین‌تر تنزل کرد و به دنبال دستیابی به مصالح در رتبه پایین‌تر بود.

این مسئله شبیه بحث اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی در اصول فقه است (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴). در اقل و اکثر استقلالی، بین صد و صفر مراتب متعددی است که اگر امکان انجام دادن مراتب بالا نبود، به مراتب پایین‌تر بسنده می‌شود؛ اما در اقل و اکثر ارتباطی، مراتب مختلف وجود ندارد. مصالح جامعه از نوع اقل و اکثر ارتباطی نیست که گفته شود یا همه باید پیغمبر باشند یا همه ابلیس. بین ابلیس تا مقام پیامبری به مراتب اختلاف درجه وجود دارد اگر به مرتبه عالی دسترسی نداشتیم، به مرتبه پایین‌تر از آن مراجعه می‌کنیم و اگر دسترسی به آن درجه نیز امکان نداشت، به درجه پایین‌تر بسنده می‌شود و همین‌طور با رعایت سلسله مراتب ادامه می‌یابد تا به حداقل ممکن برسد که دیگر نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد.

جایگاه وجود رهبر

بنا به فرموده خداوند متعال باید از پیامبر اطاعت کرد (نساء: ۵۹). این در حالی است که در زمان کنونی به پیامبر دسترسی نداریم و در

می‌توانند مصالح دنیوی خود را بشناسند؛ هرچند غالباً حتی مصالح دنیوی خود را هم درست نمی‌شناسند؛ چه رسد به آنکه بخواهند تأثیر هر رفتار در سعادت اخروی انسان را درک کنند. کدام عقل بشری می‌تواند بفهمد که اگر برای نماز صبح به جای دو رکعت، سه رکعت بخوانیم، چه می‌شود و چه ضرری برای آخرت انسان دارد؟ فقط خداوند است که از تأثیر رفتارهای انسان بر سعادت اخروی‌شان باخبر است. بنابراین بهترین قانونگذار اوست. صرف‌نظر از مصالح اخروی، درباره مصالح دنیوی نیز بین صاحب‌نظران و قانونگذاران بشری اختلاف وجود دارد. روشن است که هیچ‌کس بهتر از آن کسی که انسان را آفریده و همه مراحل زندگی‌اش را می‌داند، به مصالح زندگی او علم ندارد؛

ثانیاً، هرچند ممکن است برخی به مصلحت‌هایی علم داشته باشند، اما چه بسا منافع شخصی یا حزبی و گروهی مانع ابراز آن مصالح شود و در مقام رأی دادن یا قانونگذاری، خلاف مصالح مزبور عمل کنند. برای آنکه انسان به مصالح خود دست یابد، لازم است قانونگذار منافع شخصی خود را لحاظ نکند و مانع پایمال شدن مصالح دیگران نشود. خداوند متعال این شرط را نیز در بالاترین حد داراست. او هیچ نیازی به هیچ‌کس ندارد (بقره: ۲۶۳ و ۲۶۷؛ نمل: ۴۰؛ لقمان: ۱۲؛ زمر: ۷؛ تغابن: ۶) و حتی امرونی‌های او صرفاً به نفع بندگانست. او از هرگونه خودخواهی، طمع، ظلم، تجاوز و تبعیض دور است و جز خیر بندگان را نمی‌خواهد (نساء: ۴۰؛ یونس: ۴۴؛ کهف: ۴۹). این قضیه شرطیه را حتی هر کافر و مشرکی می‌تواند تصدیق کند که اگر خدایی با چنین ویژگی‌هایی (علم مطلق و خیرخواهی مطلق) وجود داشته باشد، برای قانونگذاری از همه برتر است؛

ثالثاً، بر اساس دیدگاه اسلام و ادیان حقیقی، انسان بنده خداست و هرچه انسان دارد از اوست؛ زیرا خداوند متعال، خالق و مالک حقیقی ماسوا، و هستی‌بخش ممکنات است. خداوند متعال نعمت‌هایی را در اختیار انسان قرار داده است و هروقت بخواهد می‌تواند آنها را از انسان بگیرد. حال که همه چیز مال خداوند است، تصرف در آنها هم باید با اجازه او باشد. بنابراین قانونگذار باید خدا باشد.

البته امکان ندارد خداوند در همه جزئیات، بی‌واسطه با مردم سخن بگوید؛ زیرا از سویی همه مردم شایستگی دریافت وحی را ندارند و از سوی دیگر نمی‌توان همه جزئیات و موضوعاتی که برای

است، باید هنگام امر و نهی، مصالح و مفاسد هر مورد را به درستی بشناسد و تشخیص دهد.

امام خمینی^{۱۱} زمانی که هیچ کس جرئت نمی کرد درباره شاه سخنی به زبان آورد با صراحت در گفتار و عمل در برابر شاه خائن ایستاد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۷۵). در همان زمان برخی به امام اعتراض کردند که چرا ادب در گفتار را رعایت نمی کنی؟! مؤمن باید با ادب حرف بزند! امام^{۱۲} وقتی امریکا ایران را در پی تسخیر لانه جاسوسی تحریم و تهدید کرد، فرمود: «شما می بینید که الآن مرکز فساد امریکا را جوان ها رفته اند گرفته اند و امریکایی هایی هم که در آنجا بوده، گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و امریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند و جوان ها هم مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. بی خود صحبت اینکه اگر دخالت نظامی [کند] مگر امریکا می تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد تمام دنیا توجهشان الآن به اینجاست. مگر امریکا می تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می کند دخالت نظامی بکند. نترسید، ترسانید. همین تعبیری که جوان های ما از روی احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه امریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، اصلاً این «اگر»ش را هم نباید بگویند. امریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در اینجاها بکند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۱۶-۵۱۷).

باز هم برخی نسبت به این گونه سخن گفتن با امریکا به امام اعتراض کرده، به آیاتی مانند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) (با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید)، و «قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً» (احزاب: ۷۰) (سخنی استوار گویند) استناد می کردند! (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۷۸) غافل از اینکه اگر امام به دشمنان دین و مردم فقط حرف های خوشایند زده بود، نوکری و ذلت ادامه می یافت و امروز معلوم نبود اصلاً مسلمان باشیم. امام خمینی^{۱۳} بر اساس تشخیص درست، در مقابل مزدوران و نوکران شیاطین محکم ایستاد و با قدرت و صلابت، عزت اسلامی را حفظ کرد. نتیجه این تشخیص درست آن بود که امریکا عقب نشینی کرد. تجربه سیاسی نشان داد که این اقدام امام خمینی^{۱۴} نه تنها ایران را از مزدوری امریکا نجات داد، بلکه باعث بیداری کشورهای اسلامی شد و هویت اسلامی را در جوامع ایجاد کرد.

تشخیص اینکه در کدام موقعیت باید با قاطعیت و جسارت صحبت کرد و در کدام موقعیت باید با مدارا و خواهش پیش رفت،

احکام حکومتی نیازمند دستورات ایشان هستیم؛ احکامی که برای موقعیت و شرایط ویژه زمان حاضر لازم است و باید مصلحت امروزه جامعه در چنین احکامی لحاظ شده باشد. هرچند فقها، احکام شرعی را از منابع - از جمله سنت - استنباط می کنند، اما برخی مصالح جامعه، امری متغیر و متجدد است و امکان ندارد که مصالح امروز جامعه ما از زمان صدر اسلام با ذکر جزئیات زمانی و مکانی تعیین و بیان شده باشد؛ زیرا هنوز این زمان فرا نرسیده است تا اقتضائات و شرایط و مصالح این زمان در نظر گرفته شده، حکم حکومتی متناسب با آن وضع و بیان شود.

هرچند برای احکام فقهی عبادی نیازمند رهبر نیستیم و مردم بر اساس فتوای فقهای جامع الشرایط به وظایف شرعی خود عمل می کنند، اما برای تشخیص وظیفه شرعی در جامعه امروزی نیازمند رهبر هستیم. از آنجاکه گاه در مسائل تخصصی هم بین متخصصان اختلاف نظر قابل توجه در تشخیص حکم رخ می دهد، باید به کسی مراجعه کرد که از همه برتر باشد.

جایگاه مجلس شورای اسلامی

واقعیت آن است که تنها با احکام فقهی کلی نمی توان جامعه را مدیریت کرد و رهبر جامعه افزون بر آن، برای تشخیص موضوعات و احکام فقهی در مسائل اجتماعی باید اطلاعات دیگری هم داشته باشد؛ از جمله اینکه باید دنیا را بهتر بشناسد، شناخت بهتری نسبت به دوست و دشمن داشته باشد و بداند رفتارهای اجتماعی چه پیامدهایی دارند و چگونه می توان از مفاسد آنها جلوگیری کرد. این نوع شناخت، تنها با فقاقت به دست نمی آید؛ بلکه فقه سیاسی و اجتماعی، تشخیص موضوعات و راه ها و تاکتیک های پیاده سازی برنامه ها را نیز باید بداند. در این میان، موضوع شناسی بسیار اهمیت دارد؛ همچنان که پزشک، افزون بر دانستن راه درمان یک بیماری باید توانایی تشخیص بیماری را نیز داشته باشد. اهمیت تشخیص بیماری، کمتر از دانستن راه درمان آن بیماری نیست. بنابراین کسی که رهبری یک جامعه را به عهده می گیرد، باید با موضوع شناسی درست، درد جامعه را تشخیص دهد و بداند چه دشمنانی با چه توطئه ها و چه اهدافی به دنبال ضربه زدن به جامعه اسلامی هستند؛ در غیر این صورت هر چقدر هم با اخلاص و تقوا برای جامعه دلسوزی کند، چه بسا نتیجه عکس بدهد. کسی که متصدی حکومت

است (برای نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴). پس هر اطاعتی بر اساس دیدگاه اسلامی باید به اطاعت از خداوند متعال برگردد و ویژگی قانون اسلامی آن است که به حکم و قانون خداوند متعال می‌رسد.

منابع

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. تحقیق مؤسسه آل البیت: قم: مؤسسه آل البیت: صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تصحیح علی‌اکبر غفاری. چ دوم. تهران: اسلامیه.

فناپی اشکوری، محمد (۱۳۹۱). *درآمدی بر تاریخ فلسفه غرب*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه اصول فقه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش فلسفه*. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. چ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

فقط با خواندن کتاب فقه یا تدریس فقه به دست نمی‌آید؛ بلکه افزون بر بهره‌مند بودن از زیرکی و فراست خدادادی و توکل بر خداوند متعال، نیازمند تجربه‌ای طولانی در مسائل سیاسی است. از دیدگاه اسلام، حکم اصلی برای خداست؛ اما درباره جزئیات و شرایط غالباً موقت و متغیر مربوط به هر زمان، به کسی نیاز است که در هر زمان احکام مربوطه را انشا کند. این دسته از احکام - که احکام ولایتی، احکام حکومتی یا احکام سیاسی به معنای خاص نام دارند - را کسی صادر می‌کند که افزون بر بهره‌مندی از فقاقت و تقوا، موضوع‌شناس هم باشد و بتواند تشخیص دهد که در هر زمان، مصلحت جامعه اسلامی چه چیزی را اقتضا می‌کند تا مقررات نیز بر همان اساس وضع شود.

میان غیرمعصومان افرادی که به تنهایی موضوعات و مصلحت‌ها را تشخیص دهند، بسیار کم هستند. بنابراین چاره‌ای جز مشورت وجود ندارد. از آنجاکه رهبر بر همه مصالح و مفاسد احاطه ندارد، نیازمند مشاوران متخصصی است تا دست کم نسبت به موضوعات و مصالح و مفاسد اطمینان بیشتری پیدا کند. امام خمینی این گونه تشخیص دادند که امروزه می‌توان مشورت به حاکم اسلامی را از طریق نمایندگان کارشناس و صالح مردم با وضع قوانین در مجلس شورای اسلامی تأمین کرد. روشن است که اعتبار قوانین مربوطه، مشروط به امضای رهبر است؛ اگرچه آن امضا با عدم مخالفت ایشان با قوانین مزبور احرار شده باشد.

بنابراین جایگاه مجلس اصالتاً جایگاه مشورتی برای رهبر است. البته از آنجاکه ما در دنیا با مردمی روبه‌رو هستیم که خدا و دین را قبول، و از اولی‌الامر و ولی فقیه تصور درستی ندارند، به ایشان می‌گوییم همان‌طور که شما مجلس عوام، مجلس سنا و... دارید، ما هم مجلس شورای اسلامی داریم؛ ولی کارکرد این مجلس تفاوتی اساسی با دیگر مجالس دنیا دارد. اعتبار قوانین مجلس شورای اسلامی به امضای ولی فقیه است و نظر ولی فقیه، فوق همه قوانین دیگر است. حتی اگر این نکته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیامده بود، اعتقاد دینی درست، چنین اقتضائی را دارد.

همچنین اگر در نظام اسلامی، اطاعت از حکم دولت اسلامی واجب شمرده می‌شود، به پشتوانه اطاعت از ولی امر است. اطاعت از ولی امر به این دلیل است که او نائب امام زمان است و امام جانشین پیغمبر اسلام است، و پیامبر اسلام پیام‌آور خداوند متعال